

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه و تکمله بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که در این بحث که آیا حقیقت تقلید عبارت از «عمل» است یا «التزام»، به این نتیجه رسیدیم که حقیقت تقلید عبارت است از «التزام مع البناء علي العمل»، و نکاتی را عرض کردیم.

حالا شاهد دیگری هم در ذهن آمده که؛ در مواردی که مجتهد فتوا به حرمت یک شیء می‌دهد و فرض کنیم که مورد از موارد اختلافی است، مثلاً یک مجتهد فتوا می‌دهد به وجوب نماز جمعه و مجتهد دیگر فتوا می‌دهد به حرمت آن، - که در نماز جمعه در زمان غیبت بعضی احتمال حرمت هم داده‌اند، البته قول خیلی نادری است -، حالا در اینجا آن کسی که مقلد مجتهدی است که فتوای به وجوب داده، به فتوای مجتهدش عمل می‌کند و نماز جمعه را می‌خواند، آن کسی که فتوا می‌دهد به حرمت، مقلد او در این مسئله چگونه در عمل تقلید می‌کند؟ عملی وجود ندارد، بلکه در مقام عمل نماز جمعه را ترک می‌کند و این ترک، نمی‌شود جز اینکه ملتزم باشد به قول مجتهد خودش.

بنابراین ما عرض می‌کنیم در مواردی که مجتهد فتوا به حرمت داده و آنجا دیگر عمل وجود ندارد تا بگوییم آیا با این عمل تقلید تحقق پیدا کرد یا نه؟ آنجا ترک العمل هست، و این ترک العمل مصداق ندارد. مگر اینکه انسان التزام به آن داشته باشد.

حالا فرض کنید یک وقتی می‌گویند یک چیزی حرام است، اصلاً در دسترس انسان هم نیست، خارج از ابتلاء انسان است، اینجا خود به خود ترک می‌شود. اما چیزی که در اختیار انسان است و انسان می‌تواند انجام دهد، اگر انسان ترک کرد این ترک محقق نمی‌شود جز از راه التزام. به این شخص می‌گویند چرا ترک کردی؟ می‌گوید چون مجتهد من گفته، چون ملتزم به کلام مجتهد و رأی او هستم. از این جهت تقلید تحقق پیدا می‌کند.

لذا هر چه ما در این مسئله دقت کردیم، شواهد قول به التزام بیشتر به نظر آمد و عرض کردیم بزرگانی مثل آخوند خراسانی، مرحوم عراقی، صاحب فصول و عده دیگری از بزرگان، همین نظریه التزام را پذیرفته‌اند.

ادله مشروعیت تقلید

بحث مهم دیگری که در اینجا طرح می‌شود این است ادله‌ی مشروعیت تقلید چیست؟

اکنون که گفتیم تقلید به عنوان یکی از اطراف تخییر عقلی واجب است و حقیقت تقلید را بیان کردیم، می‌خواهیم ادله‌ی جواز و

مشروعیت تقلید را ذکر کنیم و معمولاً فقهاء در اینجا هم این را متعرض شده‌اند.

گرچه باز این بحث عمدتاً در بحث اصولی اجتهاد و تقلید مطرح می‌شود، که چه دلیلی بر جواز تقلید داریم، ولیکن در فقه هم به مناسبت، بحث ادله‌ی جواز تقلید را ذکر کرده‌اند.

اولین دلیل جواز تقلید؛ حکم عقل

اولین دلیلی که برای جواز تقلید ذکر شده؛ «حکم عقل» است.

قبلاً به عنوان یکی از اطراف تخییر عقلی گفتیم عقل می‌گوید برای اینکه شما مأمن از عقاب داشته باشید، یا باید اجتهاد کنید، یا تقلید کنید و یا احتیاط کنید.

مرحوم آخوند در کتاب کفایه تعبیرشان این است که «إنَّ جواز التقلید و رجوع الجاهل إلى العالم في الجملة یكون بدیهیاً جبلیاً فطریاً لاحتیاج إلى دلیل»؛ سه تا عنوان آورده برای جواز تقلید؛ جواز تقلید، یک حکم بدیهی است، جبلی است و فطری است.

ما قبلاً به تبع محقق اصفهانی عرض کردیم که ما اصلاً حکم فطری به طوری که حاکم؛ فطرت انسان باشد، نداریم.

حکم دو جور است؛ «حکم عقلی» و «حکم نقلی و شرعی»، اما یک حکمی به عنوان حکم فطری نداریم.

بله یک قضایای فطریه داریم؛ الاربعة زوج یا الاربعة تنقسم الی متساویین، اینها قضایای فطری است، که می‌گویند قضایای فطری هم قضایایی است که قیاسات‌ها معها، اما حکم فطری نداریم.

قبلاً این را مفصل توضیح دادیم که حکم از مقوله انشاء است و منشأ لازم دارد و فطرت چیزی نیست که بتواند خودش انشاء کند. لذا در فطری بودن و هکذا در جبلی بودن، اینکه در جبلة و ذات و غریزه انسان وجود دارد، در این هم یک مناقشاتی شده است.

آن مقداری که روشن است این است که رجوع جاهل به عالم و جواز تقلید، یک حکم عقلی بدیهی است و ملاکش را قبلاً گفتیم؛ یا دفع ضرر محتمل است، و یا ملاکات دیگری که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. فی الجملة یکی از احکام عقلیه؛ مسئله جواز تقلید است، عقل حکم می‌کند به اینکه جاهل باید در مواردی که احتیاج دارد به عالم رجوع کند.

دومین دلیل جواز تقلید؛ سیره عقلائیه

دلیل دومی که بر جواز تقلید اقامه شده، «سیره عقلائیه» است. بنا بر اینکه بین سیره عقلائیه و حکم عقل فرق وجود داشته باشد، کما اینکه مشهور قائل هستند. اما برخی مثل مرحوم محقق اصفهانی قائل هستند که سیره عقلائیه با حکم عقل یک چیز است و بین اینها فرقی وجود ندارد.

حالا روی این مبنا که بین اینها فرق است، سیره عقلائیه بر این قائم است که در هر فن و صنعتی، در هر زمانی باید به متخصص و خبره‌ی آن فن مراجعه شود. جاهل باید به کسی که خبرویت در آن فن دارد مراجعه کند. در نتیجه سیره عقلائیه خودش یکی از

ادله است و دلیل است بر اینکه تقلید چیزی است که شرعاً هم جایز است.

اینجا چند نکته برای تحکیم این دلیل باید ذکر شود.

یک نکته این است که ما در سیره عقلائیه زمانی می‌توانیم به عنوان دلیل از آن یاد کنیم که این سیره عقلائیه مورد امضای شارع باشد. امضای شارع در اینجا از راه عدم الردع استفاده می‌شود. یعنی اگر دیدیم که شارع ردع نکرده و منع نکرده، کشف از این می‌کنیم که شارع این سیره عقلائیه را امضاء فرموده است.

آنگاه می‌گوییم که در مسئله رجوع جاهل به عالم، شارع هیچگونه ردعی نکرده و این سیره عقلائیه را مورد امضاء قرار داده از راه عدم الردع.

اشکال بر سیره عقلائیه

اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که سیره عقلائیه باید در زمان شارع باشد تا بگوییم شارع نسبت به آن ردعی انجام نداده، اما اگر یک سیره عقلائیه، سیره مستحدثه و جدید باشد، یعنی در زمان معصومین (علیهم السلام) نبوده، بعداً بناءً عملی عقلاء بر یک امری تحقق پیدا می‌کند، اعتباری ندارد.

اکنون اشکال کرده‌اند که اینگونه تقلید که الان فی زماننا هذا مطرح است، این بعد از زمان غیبت واقع شده و این سیره عقلائیه، یک سیره مستحدثه است و سیره مستحدثه برای ما اعتباری ندارد. این اشکال مهمی است که در اینجا وجود دارد.

بررسی حجیت سیره عقلائیه مستحدثه

حالا این بحث یک بحثی است که در اصول باید تحقیق شود که آیا سیره عقلائیه که ما می‌گوییم حجیت دارد، یعنی اگر عقلاء بما هم عقلاء یک بنا و سیره عملی بر یک مطلبی داشتند، آیا این سیره در صورتی که در زمان شارع باشد و مورد ردع شارع واقع نشده باشد این به درد ما می‌خورد؟ مثلاً در زمان شارع اگر کسی چیزی را حیازت کرد، عقلاء می‌گفتند حیازت سبب برای ملکیت است. در زمان شارع اگر در یک معامله‌ای کسی مغبون واقع می‌شد، عقلاء می‌گفتند مغبون حق فسخ دارد. یکی از ادله خیار غبن هم سیره عقلائیه است. شارع در آن زمان این سیره را ملاحظه فرموده و معصومین (علیهم السلام) ملاحظه کرده‌اند، اما ردعی هم نکرده‌اند، کشف از این می‌کنیم که در نظر شارع هم این سیره عقلائیه معتبر بوده است.

الان در معاملات سیره عقلائیه‌ای که عقلاء بنایشان بر امری است اما در زمان شارع اصلاً نبوده، سیره‌ای عقلائیه حادثه، آیا می‌توانیم بگوییم این سیره عقلائیه حجیت دارد؟

اینجا اختلاف وجود دارد. کثیری از اصولیین قائل هستند که سیره‌ای که ما در اصول می‌گوییم حجیت دارد، یک سیره‌ای است که در زمان معصوم (ع) و در مرئی و منظر معصوم باشد. اگر معصوم (ع) ردعی نکرد، می‌فهمیم امضاء کرده، اما نسبت به سیره‌ای حادثه، هیچ دلیلی بر اعتبارش نداریم.

اما برخی اصولیین دیگر مثل مرحوم امام (رضوان الله علیه) و همچنین والد بزرگوار ما، قائل هستند که شارع از آنجا که مقنن است و از آنجا که یک شریعت کامل و خاتم را آورده، و چون شارع عالم به این بوده که تا قیامت چه سیره‌هایی در بین عقلاء

حادث می‌شود، اگر می‌بیند بعضی از سیره‌ها در پانصد سال دیگر حادث می‌شود، می‌تواند با یک عنوان کلی و با یک عمومی نسبت به آن سیره‌های حادثه، آنهایی را که مطابق نظر شارع نیست رد کند. پس اگر دیدیم یک سیره‌ای الان حادث شده، مثل بحث بیمه، و در آیات و روایات دلیلی که حتی به نحو عموم بتواند این را رد کند نباشد، کشف از این می‌کنیم که این سیره حجیت دارد.

کلام شهید صدر(ره)

اما آن طائفه اول تعبیری دارند که من کلام مرحوم شهید صدر(رضوان الله علیه) را بخوانم بر حسب آنچه که در تقریرات اصول ایشان آمده است. - از اصول ایشان دو تقریر هست؛ یکی بنام بحوث فی علم الاصول، دوم به نام مباحث الاصول، کتاب مباحث الاصول، هم دقیق‌تر است و هم روان‌تر است، یعنی زودتر می‌توانید مطالب را بفهمید ولو اینکه مباحث، برای دوره اول مرحوم شهید صدر است و بحوث برای دوره دوم است و یک مقداری اختلاف هم بین این دو دوره وجود دارد، اما مباحث روان‌تر نوشته و دقیق‌تر نگاشته شده است. -

در کتاب مباحث (الجزء الثاني من القسم الثاني، ص 128) می‌فرمایند: «و أمّا في السيرة العقلانية فوجود سيرة في زمن متأخر عن زمان الإمام لا يدلّ على موافقة الإمام لها بافتراض أنّه لو لم يرض بها لأصدر بيانات تصلح للردع عنها في الزمان المتأخر، و ذلك لأنّهم (عليهم السّلام) إنّما يتحفظون على الأحكام بالطريق الاعتيادي لا بإعمال الغيب»؛ یک سیره‌ای که متأخر از زمان امام است، دلالتی بر موافقت امام ندارد. آنان که می‌گویند سیره‌های بعد از امام معصوم هم حجیت دارد، دلیلشان این است که اگر معصوم رضایت نداشته باشد، بیاناتی را باید صادر می‌کردند که در زمان متأخر رادع باشد. بعد فرموده‌اند این که می‌گوییم سیره در زمان متأخر مفید نیست و این دلیل هم دلیل خوبی نیست، زیرا ائمه‌ای ما حافظ احکام بودند به طریقی اعتیادی، یعنی آن طریقی که عادتاً طریقت دارد، اگر یک سیره‌ای در زمانشان بود و مقبول نبود، رد می‌کنند، مقبول بود رد نمی‌کنند، سیره‌ای هم که بعد می‌آید، ربطی به اینها ندارد و نمی‌توانیم بگوییم مورد قبول اینهاست.

این بحث یک بحثی است که خیلی ثمره دارد، مخصوصاً در مسائل مستحدثه‌ای که در زمان ما واقع می‌شود، این مبنا یکی از مبانی مهم مسائل مستحدثه است، که الان در زمان ما اگر سیره عقلاء بر یک مطالبی قائم باشد و در آیات و روایات هم یک عنوان کلی که رادع بر این سیره باشد نداشته باشیم، اگر بگوییم این سیره، به درد نمی‌خورد، باید آن را کنار بگذاریم؛ اگر بگوییم همین سیره کافی است، این برای ما اعتبار شرعی پیدا می‌کند.

یکی از مبانی مهم مسائل مستحدثه ما، همین بحث است، که بحث مفصلش در علم اصول باید مطرح شود، تعریف سیره را بگوییم، اقسام سیره را بیان کنیم، تا به نتیجه برسیم.

اما یک نکته را هر دو گروه بر آن اتفاق دارند - که متأسفانه گاهی اوقات در بعضی از این مسائل مستحدثه مورد غفلت واقع می‌شود - و آن این است که اگر سیره‌ای در زمان معصوم (ع) با یک مصادیق خاصی بوده، در زمان ما مصادیقش عوض شده باشد، اینجا باز هر دو گروه می‌گویند این سیره دیگر قطعاً حجیت دارد، مثلاً در زمان معصوم (ع)، «حیازیت» که سیره عقلانیه بر طبق آن قائم است، به این طریق بوده که در بیابان با دست هیزم را می‌کنند و زمین را حیات می‌کردند، اما در زمان ما با وسائل برقی این هیزم‌ها را جمع می‌کنند یا با وسائل با کشف و اینها به یک چیزهایی می‌رسند. یعنی الان هم حیات هست، ولی با یک وسائل جدیدی است. هیچ فقیهی نمی‌تواند بگوید که ما فقط بر سیره عقلانیه در زمان معصوم آن هم با مصادیقی که در زمان معصوم (ع) داشته، باید اکتفاء کنیم.

همه قائل هستند اگر سیره عقلانیه در زمان معصوم بود، اما الان مصادیقش عوض شده باشد، مثلاً سیره عقلانیه بر بیع بوده، اما

حالا در زمان ما مصادیق بیع عوض شده، به یک اشکال دیگری در بیاید، سیره اعتبار نداشته باشد.

الان در زمان ما سیره عقلانیّه بر بیع زمانی است، یعنی یک منزلی را یک فصل از سال به یک نفر می‌فروشند، فصل دومش را به یک کس دیگری می‌فروشند. بحث اجاره نیست، زمان برای بیع قرار داده‌اند، می‌گویند در این زمان تو مالک مطلق اینجایی، بعد هم که بمیرد به ورثه‌اش می‌رسد، همین‌طور مثل سایر اموالش.

حالا اگر گفتیم عقلاء بر اصل بیع که اتفاق نظر داشته‌اند، حالا این هم یکی از مصادیق بیع است، اشکالی ندارد. روی قواعد این را می‌شود تصحیح کرد.

بنابراین این نکته را توجه کنید ولو اختلافی وجود دارد که آیا سیره‌های حادثه حجیت دارد یا ندارد، اما دیگر در این معنا اختلاف نیست که اگر یک سیره‌ای در زمان معصوم باشد، اما در زمان ما مصادیقش عوض شده باشد، آن سیره باز اعتبار دارد.

در ما نحن فیه همین‌طور است، در ما نحن فیه در زمان معصوم (ع) جاهل رجوع به عالم می‌کرده، فی کل صنعة و فی کل فن، در هر چیزی آن کسی که نیاز داشته، به اهل خبره رجوع می‌کرد. حالا بگوییم این مصداق تقلید، یعنی رجوع جاهل برای اخذ فتاویٰ شرعیّه، این مصداق به این شکل در زمان معصوم نبوده است. خوب نباشد، اما اصل رجوع جاهل به عالم، این سیره عقلانیّه بر آن قائم است، مورد امضای شارع واقع شده و بحثی ندارد. مصداقش الان عوض شده، صد مصداق دیگر هم ممکن است تا قیامت پیدا کند، مانعی ندارد.

نظر استاد محترم در دلیل دوم

ما با این بیان و این نکته فنی و اصولی، این دلیل دوم را تکمیل می‌کنیم و می‌گوییم اولاً اگر فرض را روی این بیاوریم که این تقلید به این شکلی که الان هست، بر فرض که در زمان ائمه معصومین (ع) هم نبوده، اما سیره بر رجوع جاهل به عالم بوده، مصادیقی در آن زمان داشته، این هم یکی از مصادیقش است.

ثانیاً اصلاً قبلاً ما گفتیم همین تقلید به همین شکل در زمان معصوم بوده، منتها دایره‌اش به این شکل و وسعت و به این نحو نبوده و یک مقداری محدودتر بوده، یعنی روایات ما فقط مجرد ناقل و مجرد راوی نبودند، آنها فقیه بودند و فتوا هم می‌دادند.

دلیل بعدی بر جواز تقلید، آیات و روایات در باب تقلید است که بیان خواهیم کرد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين